

## مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا(ع) و انبیای الهی

معصومه رودی\*، مرتضی حسینی شاهرودی\*\*

### چکیده

در این مقاله، میزان تطبیق اهداف مبارزاتی امام رضا(ع) با انبیای(ع) پیگیری می‌شود. مبارزه‌های پیامبران(ع) علیه چهار عامل اصلی طاغوت، جهل، خرافه و بی‌عدالتی و ستم بود. این مطالعه نشان می‌دهد که جهت‌گیری‌های امام رضا(ع) نیز دقیقاً در راستای مبارزه با این عوامل است. نشر معارف دین و مبارزه در سکوت، افشاگری علیه حکومت و پیشنهاد راهکار خلاصی برای شیعیان زندانی، از شیوه‌های مبارزه ایشان علیه حکومت هارون و مأمون بود. امام هشتم(ع) همچنین با پرهیز از پذیرش خلافت و برخورد قاطع و صبورانه در تدوین شرایط پذیرش ولا‌تعهده‌ی و شرکت در مناظره‌ها، نماز عید فطر و طلب باران، ضمن دخالت نکردن در کشورداری، با حکومت مأمون جنگید. همچنین افشاگری نسبت به ظلم‌های هارون و مأمون و تلاش در آزادسازی شیعیانی که بی‌گناه اسیر بودند و تدوین شرایطی خاص برای پذیرش ولا‌تعهده‌ی نمایانگر مبارزه‌های ایشان با بی‌عدالتی است. حضور در مناظره‌های علمی، راه‌اندازی کلاس‌های معارف، تربیت شاگردان و نشر تعالیم اسلامی، از تلاش‌های امام رضا(ع) در مبارزه با جهل بود. ارائه استدلال‌های عقلی محکم علیه الوهیت عیسی(ع) و مبارزه با غالیانی که اهل بیت(ع) را همتای خدا می‌دانستند، نمونه‌هایی از مبارزه ایشان با خرافه و موهوم است.

### واژه‌های کلیدی

مبارزه، جهل، خرافه، طاغوت، عدالت

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۲۰

rudim1@mums.ac.ir

m\_shahrudi@yahoo.com

\*. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

\*\* استاد فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

## ❖ مقدمه

مبارزه، امری کلی و به معنای قیام یا مقاومت در برابر دشمن و تلاش برای دستیابی به هدفی مادی یا معنوی یا برای حاکمیت یک تفکر است. مبارزه، به خودی خود اصالت ندارد و انسان با نوع جهت‌گیری خود معنای حق یا باطل بودن آنرا مشخص می‌کند (بندرریگی، ۱۳۷۴: ۲۳) و تنها وقتی که در مسیر حق باشد، ممدوح است. مبارزه، گستره‌ای از جهاد اصغر تا اکبر (مبارزه با نفس) دارد.

انبیای الهی در دعوت مردم به خداپرستی، ناگزیر از ایجاد انقلاب در نگرش آنها بودند. اما همیشه عده‌ای در برابر انقلاب‌های فکری آنان مقاومت کرده و به انکار و مبارزه می‌پرداختند.

بنابراین پیامبران<sup>(ع)</sup> نیز در صحنه‌های مختلف جهاد اکبر و اصغر نقش آفرینی کرده‌اند. از این رو مبارزه ابراهیم<sup>(ع)</sup> با نمرود و ستاره‌پرستان و کسب مقام خُلّت، تفوق موسی<sup>(ع)</sup> بر فرعون و میقات ایشان با خداوند، تلاش‌های رسول اکرم<sup>(ص)</sup> در غلبه بر تمام عادت‌ها و عقاید جاهلیت و مقام «قاب قوسین او ادنی»، همه نتیجه مبارزه بودند. از مطالعه مبارزه‌های مختلف پیامبران<sup>(ع)</sup> می‌توان دریافت که با وجود تفاوت در زمان برانگیخته شدن، مخاطب و ردائلی که با آنها روبرو بودند، اهداف مبارزه‌ای مشترکی داشتند. پیامبران<sup>(ع)</sup> در برابر طاغوت و استبداد، جهل و غفلت، ستم و بی‌عدالتی، خرافه‌ها و موهوم‌ها ایستادند.

ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> نیز دنباله‌رو انبیاء<sup>(ع)</sup> بودند و عمر خویش را به مبارزه در راه حق سپری کردند. ائمه<sup>(ع)</sup> بر مبنای متن صریح زیارت امین‌الله که از زیارت‌های مستند است، حق جهاد در راه خدا را احقاق کردند (أَشْهَدُ أَنْ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ). با وجود بحران‌های خاص فکری و اعتقادی جهان امروز، مبارزه علمی این رهبران دینی راهگشاست.

امام باقر و امام صادق<sup>(ع)</sup> در دوره‌ای که اسلام آماج شبهه‌های تمدن‌های مختلف قرار گرفت، با راه‌اندازی نهضت مناظره و دفع شبهه‌ها، دین را بیمه کردند. مطالعه زندگی اجتماعی حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نیز نشان می‌دهد با وجودی که در لوای تکریم ظاهری دشمن

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۵۵

تحت کنترل بودند اما با ارائه اسلام‌شناسی صحیح، مسیر هدایت مردم را هموار و با بازگویی حقیقت معارف دین، شرکت در مناظره‌ها و تکفیر بعضی اعتقادهای شرک‌آلود، علیه جهل و خرافه قیام کردند.

به همین منظور در این نوشتار با گذری بر شیوه مبارزه انبیا<sup>(ع)</sup>، در پی تطبیق مبارزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> با انبیای کرام<sup>(ع)</sup> برآمدیم.

### مبارزه با طاغوت

در همه ادیان الهی، طاغوت‌ها و مستبدان جامعه، از اولین گروه‌های معارض با انبیا<sup>(ع)</sup> بودند که به دلیل فرعونیت و منافع یک‌طرفه، تبعیت از انبیا<sup>(ع)</sup> را نمی‌پسندیدند. از این‌رو همه کتاب‌های آسمانی، اطاعت الهی را در نفی ولایت طاغوت معنا کردند:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند، شنوای داناست (بقره/۲۵۶).

الْم تَر إِلَى الدِّينَ يُرْعَمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داورى میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند و [لى] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دورى دراندازد (نساء/۶۰).

نفی ولایت طاغوت به حدی اهمیت دارد که از اهداف بعثت انبیا<sup>(ع)</sup> بیان شده و مبارزه با مظاهر طغیان از اساسی‌ترین وظایف پیامبران بوده است.

کلمه طاغوت در هفت جای قرآن ذکر شده است و به کسی اطلاق می‌شود که از مقام

❖ خود تجاوز کند و به مقام دیگری که حق او نیست، تعرض کند (راغب‌اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۸۸).

بنابراین به جادوگر، کافر، کاهن و جن سرکش و بازدارنده از حق هم طاغوت گفته می‌شود. قرآن، کفر و عدم اقرار به وجود خداوند را زمینه‌ساز پذیرش ولایت طاغوت و در

نتیجه انحراف فرد و جامعه از حقیقت و سیر به سوی گمراهی و شقاوت می‌داند:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ  
الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛  
خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی  
به در می‌برد و [الی] کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان [همان عصیانگران]=  
طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند آنان اهل آتشند که  
خود در آن جاودانند (بقره/۲۵۷).

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن  
يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضَلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا\*  
الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أُولِيَاءِ  
الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛ آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه  
به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند [با این همه]  
می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که  
بدان کفر ورزند و [الی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد\*  
کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند، در  
راه طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیزنگ شیطان [در نهایت]  
ضعیف است (نساء/۶۰ و ۷۶).

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ  
وَأَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ\* قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مُتَوَبِّعًا عِنْدَ اللَّهِ مِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ وَعَظِيبَ  
عَذَابِهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ

السَّيِّئِ؛ بگو ای اهل کتاب آیا جز این بر ما عیب می‌گیرید که ما به خدا و به آنچه به‌سوی ما نازل شده و به آنچه پیش از این فرود آمده است ایمان آورده‌ایم و اینکه بیشتر شما فاسقید\* بگو آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کیفر در پیشگاه خدا خیر دهم همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزیگان و خوکان پدید آورده و آنان که طاغوت را پرستش کرده‌اند اینانند که از نظر منزلت بدتر و از راه راست گمراه‌ترند (مائده/۵۹-۶۰).

پذیرش فرهنگ و حکومت طاغوت علاوه بر آنکه انسان را از مقام والای خود باز می‌دارد، باعث ایجاد رذائل اخلاقی و انجام اعمال شنیع می‌شود و در نتیجه ایجاد هرج و مرج و نابودی نسل و خلق را به بار می‌آورد. امام رضا<sup>(ع)</sup> در حدیثی اقرار نکردن به وجود خداوند را زمینه‌ساز ایجاد بسیاری از معضلات جامعه انسانی و حتی نابودی کشت و زرع معرفی فرموده‌اند:

کسی که به خداوند اقرار نکند، از گناهان و محرمات الهی دوری نمی‌گزیند و از ارتکاب گناهان بزرگ، اجتناب نمی‌ورزد و در خواسته‌های شهوانی، لذت‌های حیوانی، فسادبرانگیز و ستمگرانه، کسی را مراقب خود نمی‌داند. اگر مردمان، این اعمال شنیع را انجام دهند و هر انسانی هر آنچه می‌خواهد و به میل اوست انجام دهد، بی‌آنکه کسی را مراقب احوال خود ببیند، قطعاً همه خلاق تباه می‌شوند و هرج و مرج پدید می‌آید و هر کس به جان دیگری می‌افتد که نتیجه‌اش غصب اموال و ناموس‌ها، اباحه‌گری در خون‌ها و زنان و قتل بی‌گناهان و کشتار بی‌جرم و تقصیر و به ناحق است. پیامد این کار، خراب شدن دنیا، نابودی خلق و تباهی نسل و کشت و زرع است... مردم گاهی مرتکب گناهی می‌شوند که از خلق پنهان است. اگر اقرار به پروردگار و ترس از جهان غیب او نباشد، هیچ‌کس هنگام خلوت با شهوت‌ها، هوای نفس و اراده گناه، مراقب احدی نیست تا او را از گناه بازدارد و از انجام حرمت و ارتکاب گناه منع کند؛ ... فرایند این کار، تباهی و نابودی همه مردم است. از این رو، استواری، برپایی و مصلحت مردم، جز در اقرار به خدای آگاه و بسیار دانا نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۵۹).

قرآن کریم علاوه بر تصریح مبارزه طبقه مستبد با پیامبران<sup>(ع)</sup> به طور عام (نحل/۳۶)<sup>۱</sup> نمونه‌هایی از آنها را نیز خاطر نشان ساخته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۷۴ و ۲۳۸). قوم شعیب، عاد و ثمود (فجر/۱۰-۶)<sup>۲</sup> از اقوامی بودند که به انحای مختلف مردم را از پیامبر خود گریزان کرده و راه ایمان و یکتاپرستی را سد کردند. نمرود و فرعون نیز از جمله طاغوت‌های سیاسی معرفی شدند که علاوه بر طغیان، ادعای الوهیت و «أَنَارُكُمْ الْأَعْلَى» داشتند (همان، ج ۲: ۷۴ و ۵۳۵-۵۳۴).

در مذمومیت دعوی ربوبیت و برتری طلبی همین بس که مطابق فرموده امام صادق<sup>(ع)</sup>، اولین معصیتی است که از سوی ابلیس در مقابل خداوند انجام پذیرفت (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۱۴۱).

قرآن، از محاجات ابراهیم<sup>(ع)</sup> علیه نمرود که تا سرد شدن آتش بر ایشان ادامه یافت، مبارزه‌های موسی<sup>(ع)</sup> در برابر فرعون که به غرق شدن فرعون در نیل ختم شد، مبارزه‌های ایشان در برابر قارون، طاغوت اقتصادی آن دوران یاد کرده و مردم را از پیروی طاغوت برحذر داشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۴ و ۲۳۰).

از برجسته‌ترین فرازهای زندگی عیسی<sup>(ع)</sup> نیز تصدیق مبارزه موسی<sup>(ع)</sup> با فرعون و طاغوت‌زدایی ایشان است. علاوه بر اینکه آن بزرگوار به طور آشکار با طاغوت و تابعان آن مخالفت می‌کردند، حواریون را امر به نصرت دین خدا می‌فرمودند:

۱. وَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَضَّتْ

عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْفِرِينَ؛ و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم / تا بگوئید / خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

۲. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا

الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ؛ مگر ندانسته‌ای که پروردگارت با عاد چه کرد\* با عمارات ستون‌دار

ارم\* که مانندش در شهرها ساخته نشده بود\* و با تمود همانان که در دره، تخته‌سنگ‌ها را می‌پریدند\* و با فرعون صاحب خرگاهها / و بناهای بلند/.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاران خدا باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟ حواریون گفتند: ما یاران خدائیم. پس طایفه‌ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند (صف / ۱۴).

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَآشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ چون عیسی از آنان احساس کفر کرد گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند. حواریون گفتند: ما یاران [دین] خدائیم، به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما تسلیم [او] هستیم (آل عمران / ۵۲).

سایر انبیاء<sup>(ع)</sup> نیز هر یک علیه سران عصر خود قیام کردند. در جای جای قرآن به رسول گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> و مؤمنان نیز تأکید شده است که فساد و طغیان را نپذیرند. آیات مختلفی که مؤمنان را به جنگ با مشرکان و دشمنان خداوند فرامی‌خواند، از آن جمله‌اند. قرآن حتی با حکومت استبدادی انبیاء<sup>(ع)</sup> نیز مخالف بوده و ضمن تأکید بر اینکه عیسی<sup>(ع)</sup> و پیامبر بزرگ اسلام<sup>(ص)</sup>، بنده خداوند هستند، انسان‌ها را از پرستش و غلو در مقام آنان بازداشته است. در جایی نیز پیامبر<sup>(ص)</sup> را به شور با مسلمین فراخوانده تا مردم را در امور حکومتی دخیل نکنند. این شیوه رفتاری، نفی حکومت‌های دیکتاتوری را بیان می‌کند:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بنخواه. در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد (آل عمران / ۱۵۹).

مقابله با طاغوت به روش‌های مختلف آگاهی‌بخشی، امر به معروف و نهی از منکر و

❖ سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۲

جهاد، امکان‌پذیر است. خداوند، پیامبران<sup>(ع)</sup> را به سلاح «کتاب» مجهز کرد تا آنها هدایت جامعه را به کمک آگاهی‌بخشی امکان‌پذیر کنند:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ\* وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ؛ و کیست بیدادگرت‌تر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شود [و] آنگاه از آن روی بگرداند، قطعاً ما از مجرمان انتقام‌کشنده/ایم\* و به راستی [ما] به موسی کتاب دادیم پس در لقای او [با خدا] تردید مکن و آن [کتاب] را برای فرزندان اسرائیل [مایه] هدایت قرار دادیم (سجده/۲۳-۲۲).

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ\* قَالُوا أَوْذِنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست، آن‌را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است\* [قوم موسی] گفتند: پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و [حتی] بعد از آنکه به سوی ما آمدی مورد آزار قرار گرفتیم. گفت: امید است که پروردگارتان، دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین [آنان] سازد، آنگاه بنگرد تا چگونه عمل می‌کنید (اعراف/۱۲۸-۱۲۹).

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ ادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِّن آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَبَدِّعُونَ أِبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ؛ و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند، پسرانتان را سر می‌بریدند، زنانتان را زنده می‌گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود (ابراهیم/۶).

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ ادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلْ فِیكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ



مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۶۱

مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿۲۰﴾ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ  
اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ؛ و [یاد کن] زمانی را که موسی به  
قوم خود گفت: ای قوم من نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که در میان شما  
پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت و آنچه را که به هیچ کس از جهانیان  
نداده بود به شما داد؛ ای قوم من به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر  
داشته است درآید و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد (مائده/ ۲۰-۲۱).

امر به معروف و نهی از منکر نیز از راهایی است که قرآن برای مبارزه با طاغوت  
توصیه کرده است: «أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۴۳﴾ فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ؛ به سوی  
فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته؛ و با او سخنی نرم گوئید شاید که پند پذیرد یا  
بترسد» (طه/ ۴۳-۴۴).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که اشرارتان بر  
شما حاکم خواهند شد و آنگاه دعا کنید و از شما پذیرفته نشود» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق،  
ج ۳: ۱۹۱).

اگر آگاهی بخشی و امر به معروف و نهی از منکر ثمربخش نبود و حکومت طاغوت به  
طغیان خویش ادامه داد، فریضه جهاد بر مؤمنان واجب می شود:

«أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ به سوی فرعون برو که او به سرکشی برخاسته است» (طه/ ۲۴).  
«فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ پس اگر  
توبه کنند، نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما هستند و ما آیات  
[خود] را برای گروهی که می دانند به تفصیل بیان می کنیم» (توبه/ ۱۱).

در نهایت، در مواردی که زمینه برای جهاد نیز فراهم نباشد، سکوت و رضا بر حکومت  
طاغوت توصیه نمی شود. بلکه در این موقعیت، هجرت به عنوان راهی برای رد حکومت  
طاغوت، پیشنهاد شده است:

إِنَّ الدِّينَ تَوْفَاقُهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي

الأرض قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها فأولئك مأواهم جهنم وساءت مصيراً؛ کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند [وقتی] فرشتگان، جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه [حال] بودید. پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید. پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است (نساء / ۹۷).

در قرآن کریم، هجرت همراه با جهاد و قیام ذکر شده و فضیلت و جایگاه هجرت مانند جایگاه جهاد مقدس است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يهاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ \* وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ \* وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ \* وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ کسانی که ایمان آورده، هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، آنان یاران یکدیگرند و کسانی که ایمان آورده‌اند، ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچ‌گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راه خدا] هجرت کنند و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست \* و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند، اگر این [دستور] را به‌کار نیندازید در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد \* و کسانی که ایمان آورده، هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده‌اند، آنان همان مؤمنان واقعی‌اند، برای آنان بخشایش و روزی شایسته‌ای خواهد بود \* و کسانی که بعداً ایمان آورده، هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده‌اند، اینان از زمره شمایند و خویشاوندان

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۶۳

نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند. آری خدا به هر چیزی داناست (انفال / ۷۵-۷۲).

حضرت موسی<sup>(ع)</sup> در جوانی برای خلاصی از حکومت فرعون به مدین مهاجرت کردند: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ؛ و از دورافتاده‌ترین [نقطه] شهر مردی دوان‌دوان آمد [و] گفت: ای موسی، سران قوم درباره تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس [از شهر] خارج شو، من جدا از خیرخواهان توأم» (قصص / ۲۰).

هجرت رسول اکرم<sup>(ص)</sup> به مدینه نیز نپذیرفتن حکومت طاغوت را در میان داشت. تشابه و یگانگی خاصی در نحوه برخورد امام رضا<sup>(ع)</sup> نسبت به طاغوت‌های معاصر، با پیامبران<sup>(ع)</sup> دیده می‌شود. ایشان، هم‌عصر هارون و مأمون عباسی بودند. جرجی زیدان درباره عباسیان می‌نویسد: «آنان از اینکه خاندان علی<sup>(ع)</sup> نتوانستند با پرهیزکاری بر معاویه فائق آیند، نتیجه گرفته بودند که هیچ دولتی با دین و تقوا پایدار نمی‌ماند. از این‌رو از کلیه اصول اخلاقی صرف‌نظر کرده و به تمام معنا سیاستمدار شدند» (۱۳۷۲، ج ۱: ۷۵۵).

از دعبل خزاعی نقل است: «۵۰ سال از عمرم را می‌گذرانم، آن‌چنان‌که گویی چوبه دار خود را بر دوش گذاشته‌ام و در سیر و گردشم تا روزی که آن‌را برافرازند و مرا بدان بیاویزند» (قائمی، ۱۳۷۸: ۶۱).

هارون که در سال اول حکومت خود، علویان را از بغداد اخراج و به مدینه تبعید کرد، از هیچ تلاشی برای نابودی تشیع فروگذار نکرد. از بزرگ‌ترین ظلم‌های او به تشیع، حبس امام کاظم<sup>(ع)</sup> بود که پس از سال‌ها با قتل آن حضرت پایان یافت. پس از شهادت امام موسی<sup>(ع)</sup>، هارون برخورد آشکار با علی‌بن موسی<sup>(ع)</sup> را مصلحت نمی‌دید؛ اما به عمالش دستور داد تا ایشان را همواره تحت نظر و مورد مزاحمت قرار دهند. بنابراین ۱۰ سال اول امامت امام رضا<sup>(ع)</sup> با محدودسازی و مبارزه با کشتار فردی و گروهی شیعیان سپری شد. عباسیان با محدودسازی ائمه<sup>(ع)</sup>، دسترسی مردم را به آنها کم می‌کردند تا از شورش احتمالی

ممانعت کنند؛ اما این امر باعث می‌شد تا مردم در فراگیری اعتقادهای صحیح نیز با مشکل مواجه شوند. همین امر باعث شد پس از شهادت امام کاظم<sup>(ع)</sup>، عده‌ای از شیعیان به امامت امام رضا<sup>(ع)</sup> گردن نهند و گروه‌های واقفیه و ممتوره را تشکیل دهند (رک: شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۹۸؛ فخررازی، ۱۴۰۲ق: ۵۳؛ عفیعی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۳۵).

خلفای هارونی گهگاه امام رضا<sup>(ع)</sup> را احضار می‌کردند تا هم قدرت خود را گوشزد کنند و هم ایشان را تحت کنترل خود نگاه دارند. اما امام<sup>(ع)</sup> ضمن انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، هر بار بدون تقیه اعلام می‌فرمودند که خلافت، حقی در خور ائمه<sup>(ع)</sup> است و بس. حضرت در این دوران، با اتخاذ شیوه مبارزه در سکوت، به آموزش و نشر معارف دین، تربیت شاگردان و پیشنهاد راهکارهای مختلف به شیعیان برای خلاصی از جور هارون پرداختند و در انتشار معارف چنان همت گماشتند که برخی، نشر معارف اسلامی و قرآنی ایشان را عمدتاً مربوط به همین دوران می‌دانند (پیشوایی، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

این اقدام‌ها، هارون را به تنگنا کشید و باعث افزایش سخت‌گیری وی شد. حتی با توصیه اطرافیان تا توطئه قتل امام<sup>(ع)</sup> نیز پیش رفت؛ اما در انجام آن موفق نشد. روشنگری‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> باعث شد تا در سال‌های آخر زمامداری هارون، شورش‌های متعددی در نقاط مختلف ممالک اسلامی سرگیرد. این قیام‌ها که عموماً توسط یکی از علویان رهبری می‌شد، در عصر مأمون از کوفه تا یمن را فراگرفت.

پس از هارون، کشمکش سه ساله میان امین و مأمون، آنها را به هم مشغول کرد و به امام<sup>(ع)</sup> فرصت داد تا به گسترش معارف اسلامی و تحکیم پایگاه‌های مردمی ادامه دهند. ایشان به‌حدی در این مسیر موفق بودند که روزی به مأمون که دم از گذشت خود در اعطای ولایتعهدی می‌زد، فرمودند: «این امر هرگز نعمتی برایم نیفزوده است. در مدینه که بودم دست‌خطم در شرق و غرب اجرا می‌شد. در آن موقع، استر خود را سوار می‌شدم، آرام کوچه‌های مدینه را می‌پیمودم و این از همه چیز برایم مطلوب‌تر بود» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۴۹: ۱۵۵).

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۶۵

شیعیان نیز در این زمان فرصت یافتند تا با امام<sup>(ع)</sup> خود در تماس باشند و از راهنمایی‌های ایشان بهره جویند. پس از کشته شدن امین، پنج سال از امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> هم‌زمان با مأمون عباسی بود. مأمون، زیرک‌ترین خلیفه عباسی، چنان سیاستی از خدعه در کشورداری اعمال کرد که یادآور خلافتی همچون خلافت معاویه بود. وی پس از عهده‌داری خلافت، به فضل‌بن سهل دستور داد تا مطالبی دربارهٔ تقوا و دیانت خلیفه نشر دهد (رک؛ حسینی‌عاملی، ۱۳۶۲: ۱۵۱).

دورویی و نفاق مأمون وقتی روشن می‌شود که از نکوهش همهٔ صحابه حتی معاویه خودداری می‌کرد (رک؛ فرید رفاعی، ۱۳۴۳ق، ج ۱: ۳۷۱)، اما بسیاری از علویان و در رأس آنان امام رضا<sup>(ع)</sup> را به قتل می‌رساند و به کارگزار خود در مصر می‌نویشت منبرهایی را که حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بر آنها دعوت شده است، شستشو دهد (رک؛ حسینی‌عاملی، ۱۳۶۲: ۱۹۷). بزرگ‌ترین نیرنگ مأمون، پیشنهاد خلافت به امام<sup>(ع)</sup> بود که در پی اندیشه و مشورت با سیاست‌مداران برای خروج از بحران سیاسی، نابسامانی‌های فرهنگی و قومی و ساکت کردن شورش‌های مکتبی شیعه و سنی شکل گرفت. او، این تصمیم را چنان ماهرانه عملی کرد که در بحث از هدفش، تمایل‌های شیعی و حق‌گراییش را مطرح می‌کنند و معتقدند وی برای احقاق حق ناحق‌شدهٔ اولیاءالله این پیشنهاد را به امام<sup>(ع)</sup> کرد. او خود نیز مدعی بود که نذر کرده است در صورت تفوق بر برادر، خلافت را به اهل‌اش واگذار کند (رک؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۱۷).  
طبری و شیخ صدوق مهم‌ترین انگیزه‌های سیاسی مأمون را جلب رضایت ایرانیان که اکثراً به تشیع رو آورده بودند، فرو نشانیدن قیام‌های علویان، خالی کردن صحنه از وجود امام رضا<sup>(ع)</sup>، بهره‌برداری از نفوذ کلمهٔ ایشان و مشروعیت بخشیدن به حکومت خود دانسته‌اند (رک؛ همان: ۱۷۴؛ طبری، بی‌تا: ۵۶۵).

مأمون در سخنی به این انگیزه اشاره کرده است: «ما او را ولیعهد خود کردیم تا دعایش برای ما باشد و به حکومت و خلافت ما اعتراف کند... و بداند که امر خلافت از آن ماست

نه او» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۸۱).

به اعتقاد اکثر تاریخ‌نویسان، مأمون قصد داشت پس از کسب مشروعیت، امام<sup>(ع)</sup> را از بین ببرد.

امام هشتم<sup>(ع)</sup> با وجود نقل مکان اجباری از مدینه به مرو، ماه‌ها از پذیرش پیشنهاد مأمون برای خلافت و ولایتعهدی خودداری کردند و تا تهدید ایشان از سوی مأمون به طول انجامید. حال، حضرت یا باید اقدام به حرکت مسلحانه می‌کردند که منجر به نابودی جنبش می‌شد یا با پذیرش ولایتعهدی و حضور در صحنه سیاسی (رک؛ کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۶۵؛ پیشوایی، ۱۳۷۵: ۱۴۱-۱۳۶) و استفاده از مناظره‌ها برای رفع شبهه‌های دینی (رک؛ همان: ۱۴۱) و حفظ مکتب از نابودی، آن‌را به‌عنوان جنبشی مخالف به مأمون می‌قبولاندند. این اقدام شبیه درخواست یوسف<sup>(ع)</sup> از عزیز مصر برای تحویل خزانه بود تا نظام را به صلاح‌دید خود اصلاح کنند یا به‌گونه حضور علی<sup>(ع)</sup> در شورای شش نفره خلیفه دوم. گرچه امام<sup>(ع)</sup> ولایتعهدی را پذیرفتند، اما عملکرد ایشان قابل تأمل است.

نخست آنکه علت نپذیرفتن را بی‌توجهی به دنیا معرفی فرمودند: «می‌خواهم کاری کنم که مردم نگویند علی بن موسی<sup>(ع)</sup> به دنیا چسبیده؛ بلکه این دنیاست که از پی او روان شده است» (حسینی عاملی، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

امام<sup>(ع)</sup> پس از پذیرش ولایتعهدی نیز در موقعیت‌های مختلف برتری خود را برای خلافت نشان می‌دادند. شیوه بیعت‌گیری یکی از این روشنگری‌ها بود. وقتی مردم برای بیعت آمدند، ایشان دست خود را به‌گونه‌ای نگاه‌داشتند که پشت دست در برابر صورت و روی دست رو به مردم قرار گرفت. مأمون به ایشان گفت: «چرا دستت را برای بیعت پیش نمی‌آوری؟» امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: «تو نمی‌دانی که رسول خدا<sup>(ص)</sup> به همین شیوه از مردم بیعت می‌گرفتند؟» (همان).

در مجلس بیعت نیز امام<sup>(ع)</sup> از مأمون سپاسگزاری فرمودند تا همگان بدانند که این تصمیم نه به میل ایشان و نه از روی خیرخواهی بوده است. سخنرانی آن بزرگوار در این

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۶۷

مجلس نیز به این خلاصه شد که رهبری مردم حقی وابسته به پذیرش آنهاست: «ما به خاطر رسول خدا<sup>(ص)</sup> بر شما حقی داریم و شما نیز به خاطر ایشان بر ما حقی. هرگاه شما حق ما را در نظر بگیرید، بر ما نیز واجب است که حق شما را منظور بداریم» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۷۶).

امام<sup>(ع)</sup> در نگارش سند ولایتعهدی نیز نکاتی را برملا ساختند: «او (مأمون) ولایتعهدی خود را به من واگذار کرد، البته اگر پس از وی زنده باشم» (حسینی عاملی، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

این جمله، هم ناظر به توجه ایشان به تفاوت سنی خود و مأمون و هم ناظر به ظن امام<sup>(ع)</sup> به مأمون برای اقدام به قتل است.

در ادامه نیز نوشتند: «هرکس ریسمانی که خدا استواریش را پسندیده، قطع کند، به حریم خداوند تجاوز کرده است. چه او با این عمل، امام<sup>(ع)</sup> را تحقیر نموده و حرمت اسلام را دریده است» (همان).

می توان ادعان کرد که حضرت در اینجا به حق رهبری ائمه<sup>(ع)</sup> اشاره داشتند که توسط مأمون و پدرانیش غصب شده بود.

با پذیرش ولایتعهدی، سیاست جدید مأمون که همانا سعی در دخیل کردن امام<sup>(ع)</sup> در امور مملکت داری بود، رخ نشان داد. ایشان آگاهانه این درخواستها را رد کردند. بنابراین مأمون، امام رضا<sup>(ع)</sup> را به مبارزه علمی کشاند. آن بزرگوار اما از این فرصت برای گسترش فرهنگ وحی سود جستند و جلسه‌ها با جایگاه ویژه علمای، به مرجع حل اختلاف‌های مذهبی تبدیل شد. اهمیت این مناظره‌ها وقتی روشن تر می شود که بدانیم علما با پذیرش عقاید امام<sup>(ع)</sup>، به عنوان مبلغ آن عقاید عمل می کردند و در نقطه مقابل، رفع نکردن شبهه‌های آنان، با ایجاد شک در میان مقلدان، خطر بزرگی برای عالم اسلام محسوب می شد. مأمون همه تلاش خود را کرد تا زنده‌ترین علما را برای شکست امام<sup>(ع)</sup> بسیج کند.

در مقابل، حضرت با پاسخ به تمامی سؤالها و به سکوت و اداری کردن تمامی متخاصمان، مأمون را به هتک حرمت و برهم زدن مجالس کشاندند. مناظره با یحیی بن ضحاک، یکی از

این مجالس است. پاسخ‌های امام<sup>(ع)</sup> چنان مأمون را به خشم آورد که با فریاد خود همه حاضران را از مجلس متفرق کرد.

در جایی دیگر، وقتی مأمون از موفقیت امام<sup>(ع)</sup> در مجالس کلامی اطلاع یافت، به محمدبن عمرو طوسی دستور داد تا مردم را از حضور حضرت طرد کند و با احضار امام<sup>(ع)</sup>، ایشان را مورد اهانت قرار داد. علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> از این برخورد خشمگین شده و مجلس را ترک کردند. او حتی از هم‌سفر ایشان خواست تا درباره صفات نیکوی امام رئوف<sup>(ع)</sup> که در سفر دیده بود با کسی صحبت نکند (حسینی عاملی، ۱۳۶۲: ۳۷۲).

در جریان اقامه نماز عید فطر نیز شیوه‌ای خاص از مبارزه آن امام همام<sup>(ع)</sup> با طاغوت نمایش داده شده است. ایشان ابتدا با درخواست مأمون مبنی بر اقامه نماز مخالفت و بر شرط خود برای دخالت نکردن در مملکت‌داری مأمون تأکید کردند. مأمون، این درخواست را عبادی و به‌دور از صحنه سیاست معرفی کرد. امام هشتم<sup>(ع)</sup> شرط کردند که نماز را به شیوه پیامبر<sup>(ص)</sup> برگزار کنند. در روز عید، با ظاهری ساده، پای برهنه و تکبیرگویان راهی مصلی شدند. این فعل، چنان انقلابی در نمازگزاران ایجاد کرد که مأمون، حضرت را از ادامه مراسم بازداشت (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۳۵، ج ۳: ۴۸۰-۴۷۹).

نماز باران نیز نوعی مبارزه با طاغوت بود. مأمون، به قول منجمان اطمینان داشت که در آن زمان باران نمی‌بارد و سپس برای تخریب شخصیت امام<sup>(ع)</sup> خواست تا نماز باران برگزار کند. نزول باران پس از نماز حضرت رضا<sup>(ع)</sup> روحانیت بی‌بدیل ایشان را بر مردم آشکار کرد. بدین ترتیب مأمون بر نادرستی تصمیم خود برای انتقال امام<sup>(ع)</sup> به مرو اذعان کرد و به فکر حذف ایشان افتاد. ابتدا پیشنهاد اقامت در عراق را داد؛ اما امام<sup>(ع)</sup> فرمودند با علم لدنی می‌دانند که ایشان تا شهادت در مرو می‌مانند (همان).

شبهه لحظه‌ای سازش وقتی به تمامی از بین رفت که مأمون با وجود همه ترفندهای ناموفق (ترور امام<sup>(ع)</sup>، زندانی کردن ایشان در سرخس و توطئه قتل در حمام) کمر بر قتل امام<sup>(ع)</sup> بست و ایشان را مجبور به خوردن زهر در حضور خود کرد.



## مبارزه با جهل و غفلت

نقش علم در تربیت انسان و اهمیت آن در پیشگاه خداوند بر کسی پوشیده نیست. علم، انسان را از سایر موجودات متمایز کرده و تعیین می‌کند که خلیفه خداوند و مستحق سجده ملائک باشد. این تعبیر زیبا که مقام خلافت الهی تنها با تمسک به اسم «علیم» خداوند امکان‌پذیر است و سایر اسماء نقش اعدادی دارند (رک؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۹۳-۱۹۲) نشانگر اهمیت علم در سرنوشت موجودات است. پس برای هدایت انسان باید شناخت او را تقویت کرد. نقش شناخت در هدایت بشر آن‌چنان مهم است که امام صادق<sup>(ع)</sup> در تفسیر آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند»<sup>۱</sup>، منظور از «لِيَعْبُدُونِ» را «لِيَعْرِفُونِ» معرفی فرمودند (رک؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸: ۱۱۵؛ مراغی، بی تا، ج ۲۷: ۱۴؛ شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۸۶).

علاوه بر این، تنها، آگاهی انسان است که او را قادر می‌سازد تا رذائل را کنار گذارده و فضائل را تقویت کند. از این رو در قرآن کریم، رهایی از ظلمت جهل، از اهداف نبوت پیامبران<sup>(ع)</sup> بوده است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۷۵). امام رضا<sup>(ع)</sup> در ادامه حدیث بالا، آگاهی بخشی را از علل بعثت پیامبران<sup>(ع)</sup> معرفی فرمودند:

حق تعالی برتر از آن است که با چشم ظاهری دیده شود. از طرفی ضعف و ناتوانی مردم از درک خداوند، بسی روشن است. پس، چاره‌ای جز وساطت پیامبری معصوم به‌عنوان واسطه بین خدا و مردم نیست تا امر و نهی و آداب و دستورهای خداوند را به مردم برساند و به آنچه در سود و زیان آنان نقش دارد آگاه کند، زیرا در آفرینش ابتدایی مردم، دانشی قرار داده نشده است که به‌وسیله آن، منافع و ضررهای خویش را بشناسند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۵۹).

پس، وجود انبیا<sup>(ع)</sup> برای جهل‌زدایی در حوزه‌های مختلف خداشناسی، معارف دینی، اخلاق و علم ابدان ضروری است. قرآن، حکمت و موعظه را راه هدایت مردم معرفی کرده است:

۱. آیه ۵۶ سوره ذاریات.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ  
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت  
دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما. در حقیقت  
پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال]  
راه‌یافتگان [نیز] داناتر است (نحل / ۱۲۵).

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ؛ و کیست بیدادگرت‌تر از  
آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شود [و] آنگاه از آن روی بگرداند، قطعاً ما از  
مجرمان انتقام‌کشنده‌ایم» (سجده / ۲۲).

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ  
الْعَذَابِ وَيَدْعُوكُمْ أَنْبَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ لِمَنْ رَكِبْتُمْ عَذَابًا عَظِيمًا؛ و [به‌خاطر  
بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید،  
آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا  
می‌داشتند، پسران را سر می‌بریدند و زنان را زنده می‌گناشتند. در این [امر]  
برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود (ابراهیم / ۶).

همچنین قرآن تأکید می‌کند که پیامبران<sup>(ع)</sup>، جهل علمی را با آموختن کتاب و حکمت و  
جهل عملی را با تهذیب نفس رفع می‌کردند:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا  
مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت  
تا آیات او را بر آنان بخواند، پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد. [آنان] قطعاً  
پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه / ۲).

بت‌پرستی و تقلید از رسوم گذشتگان به‌عنوان بزرگ‌ترین مظهر جهل، از سوی همه  
پیامبران<sup>(ع)</sup> طرد شده است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آتَيْنَا عَلَيْهِ آيَاتِنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ  
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید،

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۷۱

می‌گویند: نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند] (بقره / ۱۷۰).

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ و چون به آنان گفته شود به‌سوی آنچه خدا نازل کرده و به‌سوی پیامبر [ش] بیایید، می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم ما را بس است. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند (مائده / ۱۰۴).

«وَإِذَا قِيلُوا فَاحْشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و چون کار زشتی کنند، می‌گویند: پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید» (اعراف / ۲۸).

مثلاً قوم نوح<sup>(ع)</sup> به‌حدی به بت‌پرستی گرایش داشتند که ایشان مدت‌ها از مدفن حضرت آدم<sup>(ع)</sup> محافظت می‌کردند تا مردم به گرد آن طواف نکنند. ابراهیم<sup>(ع)</sup> نیز برای هدایت پدر، او را از تبعیت شیطانی که بر خداوند عصیان کرد، بر حذر داشتند:

يَا آدَمُ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا \* يَا آدَمُ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا؛ ای پدر به راستی مرا از دانش [وحی حقایقی به‌دست] آمده که تو را نیامده است. پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم \* پدر جان شیطان را می‌پرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است (مریم / ۴۳-۴۴).

در مقاطع مختلف نیز به احتجاج و اثبات حقانیت توحید پرداختند (طبرسی، بی‌تا، ج ۶: ۳۴۴).

یوسف<sup>(ع)</sup> نیز در مقابل پیشنهاد زلیخا، او را متوجه کرد که باید از خداوند واحد و قهار حیا کند (همان: ۳۴۴). در زندان نیز در گفتگو با فردی در اثبات وجود خداوند فرمودند:

يَا صَاحِبِي السَّجْنَ الْأَبَابِ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ❖ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَدِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر ❖ شما به جای او جز نام‌هایی [چند] را نمی‌پرستید که شما و پدرانتان آنها را نام‌گذاری کرده‌اید و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است. فرمان جز برای خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید، این است دین درست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (یوسف / ۳۹-۴۰).

روشنگری حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> از لحظه تولد شروع شد که برای اثبات موارد زیر به ایراد

سخن پرداختند:

#### عنایت خداوند

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ❖ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالنُّزُورَةَ وَالْإِنْجِيلَ؛ [مریم] گفت: پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است. گفت: چنین است [کار] پروردگار، خدا هر چه بخواهد می‌آفریند، چون به کاری فرمان دهد فقط به آن می‌گوید باش پس می‌باشد ❖ و به او کتاب، حکمت، تورات و انجیل می‌آموزد (آل عمران / ۴۷-۴۸).

#### پیامبری از سوی خدا

«وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به

وحی] با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است» (آل عمران / ۴۶).

#### ابطال خیال‌های قوم یهود دربارهٔ مریم<sup>(س)</sup>

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ❖ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ❖ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ❖ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا؛ [کودک] گفت: منم بنده، خدا به من کتاب داده و

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۷۳

مرا پیامبر قرار داده است\* و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است\* و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است\* و درود بر من روزی که زاده شدم، روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم (مریم / ۳۳-۳۰).

ایشان در همان بدو تولد، خود را عبدالله نامیدند و این، مهر ابطالی بر عقیده مسیحیانی بود که او را خدا خواندند. قرآن تصریح می‌کند که در مقاطع بعدی زندگی نیز عیسی<sup>(ع)</sup> از این اعتقاد تبری جسته و خود را بنده خداوند معرفی کرده است:

«وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» و در حقیقت خداست که پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را پرستید این است راه راست» (مریم / ۳۶).

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ\* مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أُمَرْتُ بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی، پسر مریم آیا تو به مردم گفתי من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند پرستید. گفت: منزه‌ی تو، مرا نزیبید که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم، اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم، چرا که تو خود دانای رازهای نهانی\* جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم [گفته‌ام] که خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم. پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی (مائده / ۱۱۷-۱۱۶).

شیوه عملی رسول گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> نیز جهل‌زدایی بود. ایشان با تجهیز به سلاح انشراح صدر، اعراب مشهور به جاهلیت را به افرادی آگاه، فداکار و حقیقت‌جو مبدل کردند.

ابوذرها و مقدادها، بلال‌ها و ابن مسعودها در سایهٔ مکتب ضد جهل ایشان به کمال دست یافتند. پیامبر (ص) برای کسب علم چنان اهمیتی قائل بودند که در جنگ بدر، فدیة اسیران را علم‌آموزی به ۱۰ نفر از اطفال تعیین فرمودند. در مسجد از دو حلقهٔ جمعیت که در یکی، مردم مشغول عبادت بودند و در دیگری، مشغول تعلیم و تعلم، به حلقهٔ دوم پیوستند و فرمودند: «هر دو گروه به خیر هستند ولی من برای تعلیم فرستاده شده‌ام» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۰۶).

مطالعهٔ شیوهٔ رفتاری امام رضا<sup>(ع)</sup> نیز نشان می‌دهد که ایشان جهل را به‌عنوان مهم‌ترین دشمن هدایت بشر دانسته‌اند. دوران ایشان که عصر هجوم فرهنگ‌های مختلف، ترجمهٔ کتاب‌های فلسفی یونان، دستیابی به خلاصهٔ علوم کشورهای جهان و رسوخ نظریه‌های افلاطون و ارسطو در مباحث اسلام (رک؛ موحدی‌ساوجی، ۱۳۵۰: ۳۸) و برگزاری مناظره‌های علمی بود، بینشی عمیق می‌طلبید تا اسلام را حفظ کند. وسعت سلطنت اسلامی که به گفتهٔ گوستاولوبون در زمان هارون و مأمون به اوج خود رسیده بود، اهمیت این مسئله را روشن‌تر می‌کند (رک؛ زیدان، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۱۱).

یکی از بزرگ‌ترین خدمات امام رضا<sup>(ع)</sup> به اسلام، شرکت در مناظره‌ها و معرفی اسلام ناب محمدی بود. موضوع این مناظره‌ها، سخت‌ترین معضله‌های علمی علمای مسلمان و غیرمسلمان انتخاب شد. گرچه پوشش ظاهری این جلسه‌ها، رفع اشکال و اثبات مقام علمی امام<sup>(ع)</sup> به نظر می‌رسد؛ اما قصد اصلی مأمون، نمایش عجز ایشان و در نتیجه، انهدام اعتقادهای شیعه بود (رک؛ شریف‌قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۷۱-۱۷۰).

شاهد این مدعا در گفتار مأمون پیداست که در حین پیشنهاد به سلیمان مروزی برای مناظره با امام رضا<sup>(ع)</sup>، هدف از مناظره را چنین بیان کرد: «هدف من چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی، چرا که می‌دانم تو در علم و مناظره توانا هستی» (مجلسی، ۱۹۸۳م: ۱۷۷). فراخوان مأمون مانند اقدام فرعون برای شکست موسی<sup>(ع)</sup> بود که زبده‌ترین ساحران زمان را فراخواند.

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۷۵

❖ سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۴

امام<sup>(ع)</sup> حقایق بی‌شماری از آفرینش عالم، آسمان‌ها و زمین، حرکت آنها، پیدایش ماه، سال و فصل و حساب آن، آفرینش جماد، نبات، حیوان و عناصر، خواص مفردات و ترکیب‌ها، وجود واجب‌الوجود و صفات جلال، جمال و خلاقیت او، همه را به اهل علم ارائه کردند. اندلسی مالکی یکی از علمای تسنن می‌نویسد: «در یکی از مجالس، مأمون ۴۰ سؤال بر امام رضا<sup>(ع)</sup> مطرح کردند، حضرت همه را بدون تأمل پاسخ دادند. آنان از این همه شکوه و عظمت علمی و دانش سرشار شگفت‌زده شده، به اعلمیت و برتری آن گرامی اقرار کرده و در مقابل عظمت علمی حضرت سر تعظیم فرود آوردند» (۱۳۳۱ق، ج ۳: ۴۲).

از این نوع اعتراف‌ها موارد متعددی ذکر شده است. این تعالیم علتی شد برای اینکه امام رضا<sup>(ع)</sup> را ثامن‌الحجج و عالم آل محمد لقب نهادند. حتی مأمون در توضیح علت انتخاب امام<sup>(ع)</sup> برای ولایتعهدی، به عباسیان نوشت:

من هرگز با علی بن موسی<sup>(ع)</sup> بیعت نکردم مگر با داشتن علم کامل به اینکه کسی در زمین باقی نمانده که به لحاظ فضیلت و پاک‌دامنی از او وضع روشن‌تری داشته یا به لحاظ پارسایی، زهد در دنیا و آزادی بر او فزونی گرفته باشد. کسی از او بهتر جلب خشنودی خاص و عام را نمی‌کند و کسی استوارتر از وی در برابر خدا یافت نمی‌شود (مجلسی، ۱۹۸۳م: ۲۱۴-۲۰۸).

این سخنان از زبان دشمن امام رضا<sup>(ع)</sup> گواه روشنی بر علم والای ایشان است.

## مبارزه با خرافه

از دیگر ویژگی‌های دعوت رسولان<sup>(ع)</sup>، مبارزه با خرافه و رسوم غلط قومی است. خرافه، مانع تعالی بشر و مایه انحطاط اندیشه انسان است که مخفیانه بر عقیده و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد و جایگزین روش‌های منطقی، عقلی و غیبی مستند مانند دعا می‌شود. از طرفی خرافه، رابطه بسیار نزدیکی با باورهای مذهبی دارد و گاهی جزئی از مناسک مذهبی می‌شود. بزرگ‌نمایی و هاله‌سازی و داستان‌های محیرالعقول درباره شخصیت‌های دینی نوعی از خرافه بوده که به غلو مشهور است.

چون خاستگاه بسیاری از خرافه‌ها، جهل است، علامه طباطبایی دایره آن‌را به چیزی که اعتقاد انسان به آن از روی نادانی و جهل باشد، توسعه داده است (۱۴۱۷ق، ج ۱: ۴۲۱).

اما این مسائل به حدی در عقاید مردم ریشه دارد که به اعتقاد علم روان‌شناسی تمایل به خرافه را نمی‌توان از بین برد. بنابراین مبارزه با آن، از معضله‌های مصلحان اجتماعی بوده و تنها در مکاتب توحیدی آن هم با اتکا به عالمیت خداوند، از وظایف انبیاء بوده است. مبارزه با خرافه و غلو، جامعه را از افراط و تفریط نجات داده، زمینه آزاداندیشی و خلاصی

از بندهای غیرمنطقی را فراهم می‌آورد و راه رسیدن به حق را هموار می‌سازد:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ همانان که از این فرستاده، پیامبر درس‌نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند. [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، از کار ناپسند بازمی‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند. از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند، بزرگش داشتند، یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند (اعراف / ۱۵۷).

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای پیامبر چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی خدا [ست که] آمرزندهٔ مهربان است» (تحریم / ۱).

مهم‌ترین بخش مبارزه با خرافه دینی، مبارزه در حیطه معرفت‌شناسی نظام هستی، پیدایش جهان و آفریدگار و شیوه صحیح عبادت است. در مقابل، یکی از شگردهای حاکمان استثمارگر برای ایجاد غفلت، ساخت خدایان دروغین و آموخته‌ها، انجام مراسم مذهبی بی‌محتوا و دامن زدن به خرافه‌ها بود. فرمان فرعون مبنی بر ساخت برجی بلند برای



رؤیت خداوندی که موسی<sup>(ع)</sup> به آن معتقد بود، یکی از این موارد است:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَهِي إِلَهَ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ و فرعون گفت: ای بزرگان قوم من جز خویشتن برای شما خدایی نمی شناسم، پس ای هامان برایم بر گسل آتش بیفروز و برجی [بلند] برای من بساز شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم و من جدا او را از دروغ گویان می پندارم (قصص / ۳۸).

نمرود نیز با ایجاد وحشت، مردم را از بت‌ها ترسانده و چنین وانمود می کرد که اگر بت‌ها را نپرستند، بت‌ها آنان را نابود می کنند. او همچنین خود را در احتجاج با ابراهیم<sup>(ع)</sup>، خدایی معرفی کرد که قادر است، انسان‌ها را زنده نگه‌دارد یا بمیراند. ابراهیم<sup>(ع)</sup> برای شکستن بت خودپرستی نمرود، از او خواست، خورشید را از مغرب به مشرق سیر دهد:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّىَ أَلَّذِي يُعْبَدُ وَيُعْبَدُ قَالَ أَنَا أَحِبُّ وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود (و بدان می نازید و) درباره پروردگار خود با ابراهیم محاج (می کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند. گفت: من (هم) زنده می کنم و (هم) می میرانم. ابراهیم گفت: خدا (ی من) خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. (بقره / ۲۵۸).

سخنان غلوآمیز عده‌ای از مسیحیان و یهودیان که عیسی<sup>(ع)</sup>، عزیز، ملائک، جنیان و دانشمندان خود را تا مقام ربوبیت بالا بردند نیز نمونه‌های دیگری از خرافه‌های اُمم قبلی است:

«وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ؛ و قوم تو آن [=قرآن] را دروغ شمردند در حالی که آن بر حق است. بگو: من بر شما نگهبان نیستم» (انعام / ۶۶).

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛  
ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید.  
مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه گانه است. بازایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند پس کارساز است (نساء / ۱۷۱).

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنِئِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ بگو: من فقط به شما یک اندرز می دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید. سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشدار دهنده ای [بیش] نیست (سبا / ۴۶).

«وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا پس از آنکه سر به فرمان [خدا] نهاده اید [باز] شما را به کفر وامی دارد» (آل عمران / ۸۰).

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٥﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شده اند و حال آنکه مسیح می گفت: ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هر کس به خدا شرک آورد قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست ﴿سورته﴾ کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند: خدا سومین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم]

است قطعاً کافر شده‌اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند به کافران ایشان عنابی دردناک خواهد رسید (مائده / ۷۲-۷۳).

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند. با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست، منزه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند (توبه / ۳۱).

همه پیامبران<sup>(ع)</sup> با حق هر گونه وکالت، ربوبیت و قیمومت برای خود، ملائک و سایر

موجودات مخالف بودند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا نَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۶۶﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَن تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ؛ بگو: ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرند. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویند شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما] ﴿۶۶﴾ و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا پس از آنکه سر به فرمان [خدا] نهاده‌اید [باز] شما را به کفر وامی‌دارد (آل عمران / ۶۴ و ۸۰).

«وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ؛ و قوم تو آن [=قرآن] را دروغ شمردند

در حالی که آن بر حق است بگو من بر شما نگهبان نیستم» (انعام / ۶۶).

در ادامه اشاره خواهد شد که حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> در مقاطع مختلف بر انسان بودن و عدم ربوبیت خویش تأکید فرموده‌اند. در قرآن نیز بارها بر این تأکید شده است. یکی از رموز شهادت به عبد بودن رسول اکرم<sup>(ص)</sup> در نماز همین مسئله است. در همین راستا، مسیحیان و

یهودیان پس از تحریف تورات و انجیل، خود را قوم برتر و فرزندان خدا نامیدند:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛ و یهودان و ترسایان گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم. بگو: پس چرا شما را به [کیفر] گناهانتان عذاب می‌کند [نه] بلکه شما [هم] بشرید، از جمله کسانی که آفریده است، هر که را بخواهد می‌آموزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند. فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست و بازگشت [همه] به سوی اوست (مانده / ۱۸).

همچنین مصونیت خود را از عذاب الهی قطعی دانستند:

وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و گفتند: جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید. بگو: مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید. (بقره / ۸۰).

در جای دیگر، رسالت حضرت رسول (ص) را شامل حال خود ندانستند. قرآن اشاره می‌کند که اگر کتاب آسمانی خود را دقیقاً خوانده و عمل می‌کردید این سخن را نمی‌گفتید:

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بُسِّ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آنگاه آن را به‌کار نبستند، همچون مثلی خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید. (جمعه / ۵).

قرآن، خرافه‌های متعددی از اهل کتاب را باطل می‌داند. نسبت بدشگونی به پیامبران اُمم (ص) قبلی از این نوع خرافه‌ها بود.

#### صالح (ع)

«قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ؛ گفتند: ما به تو و به هر

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۸۱

کس که همراه توست شگون بد زدیم. گفت: سرنوشت خوب و بدتان پیش خداست بلکه شما مردمی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید» (نمل / ۴۷).

### پیامبران اصحاب قریه

«قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ پاسخ دادند ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته‌ایم، اگر دست برندارید سنگسارتان می‌کنیم و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید» (یس / ۱۸).

### موسی<sup>(ع)</sup>

فَإِذَا جَاءَهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ  
عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس هنگامی که نیکی [و نعمت] به آنان روی می‌آورد،  
می‌گفتند: این برای [شایستگی] خود ماست و چون گزند می‌رسد به  
موسی و همراهانش شگون بد می‌زدند. آگاه باشید که [سرچشمه] بدشگونی آنان  
تنها نزد خداست [که آنان را به بدی اعمالشان کیفر می‌دهد] لیکن بیشترشان  
نمی‌دانستند (اعراف / ۱۳۱).

نمونه‌های یادشده، از کسانی هستند که مردم به آنها نسبت بدشگونی دادند.  
گروهی خداوند را دارای فرزندان ذکور و عده‌ای او را دارای فرزندان اناث می‌دانستند:  
«وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا؛ و گفتند: [خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده  
است\* واقعاً چیز زشتی را [بر زبان] آوردید» (مریم / ۸۸-۸۹).  
«أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا؛ آیا [پنداشتید که]  
پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان، دخترانی برگرفته  
است حقا که شما سخنی بس بزرگ می‌گویید» (اسراء / ۴۰).

اعتقاد یهود در مورد روزهای هفته نیز از سوی قرآن باطل اعلام شده است. عده‌ای یهودی معتقد بودند خدا، آسمان و زمین را در شش روز آفرید و سپس روز شنبه به استراحت

پرداخت. قرآن هرگونه خستگی را از خداوند به دور می‌داند (طبرسی، بی‌تا، ج ۹: ۲۴۹):  
 «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» و در حقیقت  
 آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش هنگام آفریدیم و احساس ماندگی  
 نکردیم» (ق/ ۳۸).

استفاده از سحر نیز که از عقاید خرافی است، در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته است.

در داستان هاروت و ماروت، استفاده از سحر باعث ایجاد جدایی یک زوج شد:

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ  
 النَّاسَ السَّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا  
 نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ  
 إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ  
 وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت  
 سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نوزید، لیکن  
 آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند و [نیز از] آنچه  
 بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]. با  
 اینکه آن دو [فرشته] هیچ‌کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آنکه [قبلاً به او]  
 می‌گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زنهار کافر نشوی و [لی] آنها  
 از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی  
 بیفکنند. هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند  
 و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت، سودی بدیشان نمی‌رساند  
 و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد در آخرت  
 بهره‌ای ندارد. و هر چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر می‌دانستند (بقره/ ۱۰۲).

پیامبران<sup>(ع)</sup> با بیان آثار منفی خرافه، به تقلید نکردن کورکورانه و پیروی از عقل و علم و  
 برهان توصیه می‌کردند.

رسول اکرم<sup>(ص)</sup> نیز در مقاطع مختلف با خرافه برخورد داشتند. در عصر ایشان، درمان

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۸۳

بعضی از بیماری‌ها با آویزه جادویی، قلاده سنگ و استخوان انجام می‌شد. پیامبر فرمودند: «بر هر فرد بیمار لازم است سراغ دارو رود» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۴).

در آن زمان رسم بود قسمتی از شتران را برای احترام به بت‌ها اختصاص می‌دادند و زنان از خوردن گوشت آنها محروم بودند. قسمتی از محصول کشت را نیز به بت‌ها هدیه می‌کردند (رک؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۵-۳۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۲۷۰).

حضرت با روشن کردن حقایق با همه این رسوم مبارزه کردند. زینب، دختر عمه پیامبر<sup>(ص)</sup>، در دو ازدواج خود باعث شکسته شدن دو سنت قدیمی غلط شد. از سنن جاهلی این بود که دختران اشراف نباید به ازدواج طبقه فقیر درآیند. پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> ابتدا زینب را که از طبقه اشراف جامعه بود به عقد زیدبن حارثه که غلام آزادشده‌ای بود، درآوردند. سپس به دستور خداوند، او را پس از جدایی از زید به عقد خویش درآوردند تا با سنت غلط تحریم همسر فرزندخوانده بر فرد مبارزه کنند:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا؛  
و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی می‌گفتی همسرت را پیش خود نگاه‌دار، از خدا پروا بدار و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود، در دل خود نهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی، پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترک گفت] وی را به نکاح تو درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگان‌شان چون آنان را طلاق گفتند گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد (احزاب / ۳۷).

ماجرای هم‌زمانی کسوف و مرگ ابراهیم، فرزند پیامبر<sup>(ص)</sup>، نیز از سوی عده‌ای حزن خورشید تعبیر شد که پیامبر<sup>(ص)</sup> اذعان کردند ماه و خورشید به‌خاطر مرگ کسی نمی‌گیرند.

در عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> با ورود فلسفه‌های زرتشت، صابئی، نسطوری، روم و برهمن، راه خرافه به ایده‌های صحیح دینی باز شد. دکتر طه حسین همین عامل را علت راهیابی عقاید و افکار خرافی و غیراسلامی به محیط اسلام دانسته است (رک؛ ۱۳۳۹: ۲۶۶).

امام<sup>(ع)</sup> علاوه بر بیان علوم بر مبنای توحید، حکمت بخشی از پدیده‌های هستی و باورهای دینی را بیان فرمودند. اعتقاد به تناسخ، از این دسته خرافه‌ها بود که در آن زمان عده‌ای را دچار خود کرد. حضرت این اعتقاد را همپای کفر دانستند و فرمودند: «هرکس به تناسخ قائل شود، به خداوند بزرگ کفر ورزیده و بهشت و دوزخ را تکذیب کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۳۲۰).

امام رضا<sup>(ع)</sup> در متن سند بیعت با مأمون نوشتند: «اگر چیزی از پیش خود آوردم یا در حکم خدا تغییر و دگرگونی کردم، شایسته این مقام نبوده و خود را مستحق کیفر کرده‌ام» (حسینی عاملی، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

طرح جمله بیان شده، مبارزه با این عقیده بود که خلیفه یا هر حکمرانی، مصون از هرگونه کیفر و بازخواستی است.

مناظره‌های آن امام همام<sup>(ع)</sup> نیز شاهد مبارزه ایشان با خرافه است. در مناظره با جاثلیق، به شیوه‌های مختلف باورهای غلوآمیز درباره عیسی<sup>(ع)</sup> و ربوبیت ایشان را مردود دانستند. ابتدا ایشان به اقوال متی، مرقابوس و لوقا در مورد ابناء حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> اشاره فرمودند (رک؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲: ۲۰۸). این سخنان نشان‌دهنده انسان بودن و عدم استقلال عیسی<sup>(ع)</sup> و وابستگی به ابناء به عنوان علل مُعدّه بوده و غنا و وجوب ایشان را باطل می‌سازد. سپس امام<sup>(ع)</sup> سخنانی از قول عیسی<sup>(ع)</sup> مبنی بر معرفی خود به عنوان یک انسان را شاهد عدم الوهیت ایشان دانستند (همان). عیسی<sup>(ع)</sup> فرمودند: «کسی به آسمان صعود نمی‌کند مگر کسی که از آسمان نازل شده باشد، مگر راکب بعیر خاتم الانبیا<sup>(ص)</sup>» (همان).

عیسی<sup>(ع)</sup> در این سخن، علاوه بر اعلام شباهت خود به سایر انسان‌ها، عدم توانایی خود را برای صعود به آسمان مطرح می‌سازند. امام رضا<sup>(ع)</sup> عدم قدرت عیسی<sup>(ع)</sup> را با قدرت



مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۸۵

لا يزال و بی حد الهی در ربوبیت آسمانها و زمین در تضاد دانستند. سپس با اشاره به یکی از مسلمات مسیحیت یعنی عبادت‌های مسیح<sup>(ع)</sup>، به ویژه روزه‌های مداوم و شب زنده‌داری‌های طولانی‌اش، الوهیت ایشان را نفی کردند (رک؛ متی، ۴۶: ۱۷؛ مرقس، ۱۵: ۳۴).

عبادت از وظایف بنده فقیر در مقابل رب غنی است که به دلیل همان فقر، عبادت بر او واجب می‌شود. پس، جمع عبودیت و الوهیت، جمع فقیر و غنی و اجتماع نقیضین است که به بداهت عقل، محال است. در انتها وقتی جاثلیق به معجزه‌هایی از عیسی<sup>(ع)</sup> چون زنده کردن مردگان به عنوان فعلی مختص خداوند اشاره کرد، امام<sup>(ع)</sup> با گواه گرفتن معجزه‌های انبیايي غیر از عیسی<sup>(ع)</sup>، اثبات ربوبیت ایشان را از طریق انجام معجزه‌ها و کارهای خارق‌العاده عقیم دانستند. سخنان امام<sup>(ع)</sup> روشن ساخت که معجزه نیز چون سایر اعمال انسان، زیر مجموعه‌ای از قدرت خداوند بوده و انسان موجود فقیری است که تنها با اذن آن رب غنی، اجازه انجام آن را دارد.

امام رضا<sup>(ع)</sup> در مناظره با عمران صابی، وی را از انسان‌هایی که معتقد بودند خداوند در دنیا وجود ندارد؛ بلکه فقط در آخرت است، برحذر داشتند و فرمودند: «از آن گروه نباش. همانا اگر در وجود خداوند نقصی امکان داشت، هرگز در آخرت هم پدیدار نمی‌شد» (صدوق، ۴۱۶ق: ۴۴۰-۴۳۰).

اعتقاد به عدم وجود خداوند در دنیا از عقایدی است که انسان را در سیر قهقرایی قرار می‌دهد. از مهم‌ترین علل بعثت انبیا<sup>(ع)</sup>، بی‌اعتقادی به وجود خداوند و اولین مسئله تبلیغاتی آنان اقرار به وجود خداوند بوده است. امام<sup>(ع)</sup> در این سخنان با دلایل عقلی به تصحیح این اعتقاد پرداختند و وجود او را همچنان که برای آخرت ضروری معرفی کردند، در دنیا نیز واجب دانستند.

در مناظره با سلیمان مروزی نیز با خرافه مشهور ضرار مخالفت فرمودند. ضرار و یارانش معتقد بودند که اشیا همان اراده خداوند است. یعنی اراده خداوند زنده می‌شود، می‌میرد، راه می‌رود و... سلیمان در مرحله‌ای از مناظره، این اعتقاد را صحیح دانست و

❖ امام<sup>(ع)</sup> به طور صریح او را از این اعتقاد بر حذر داشتند (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲: ۱۸۳). از دیگر خرافه‌هایی که امام رضا<sup>(ع)</sup> با آن مبارزه کردند، غلو در مقام ائمه<sup>(ع)</sup> بود. از شیوه‌های مبارزه عباسیان این بود که شایع کردند علویان آن‌چنان حقی برای خود قائلند که سایر مردم را «عبید» و برده خود می‌دانند. امام<sup>(ع)</sup> پس از شنیدن این سخنان فرمودند:

خبر رسیده که مردم می‌گویند ما آنها را بردگان خود می‌پنداریم، قسم به قرابتی که با رسول خدا<sup>(ص)</sup> دارم، نه من خود چنین چیزی گفته‌ام و نه از یکی از اجدادم شنیده‌ام که چنین بگوید و نه از یکی از پدرانم به من چنین روایتی رسیده، ولی من می‌گویم مردم در اینکه اطاعت ما بر آنها واجب است، فرمان‌بردار ما و از نظر دینی، موالیان و دوستان ما هستند. این مطلب را حاضران به غایبان برسانند (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۲؛ مفید، بی‌تا: ۲۵۳؛ عطاردی‌قوچانی، بی‌تا، ج ۱: ۹۶).

در روایت دیگری از ابوصلت آمده است:

به امام<sup>(ع)</sup> عرض کردم: می‌گویند شما ادعا دارید مردم بردگان شما هستند. امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: ای پروردگاری که آسمان‌ها و زمین را گستردی و دانای پنهان و آشکاری، تو شاهی که من چنین نگفته‌ام، از پدران خود نیز هرگز نشنیده‌ام چنین بگویند، تو آگاهی از ستم‌هایی که از این مردم به ما روا داشته می‌شود که این هم یکی از آنهاست. پس از آن به من رو کردند و فرمودند: اگر چنان‌که از ما حکایت می‌کنند ما همه مردم را بردگان خود می‌دانیم، پس به چه کسی آنها را می‌فروشیم؟ (همان: ۹۶؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۸۳؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۲).

همچنین در مذمت غالیان فرمودند:

خداوند غلات را از رحمتش دور گرداند، کاش یهودی بودند، کاش مجوس بودند، کاش نصرانی بودند، کاش قدری مذهب بودند، کاش از مرجئه بودند، کاش حروری بودند، با غلات همنشینی، رفاقت و دوستی نکنید و از آنان بیزاری جوید؛ خداوند از آنان بیزاری جسته است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۱۹).

امام رضا<sup>(ع)</sup> با احادیث جعلی نسبت به اهل بیت<sup>(ع)</sup> برخورد فرمودند. جعل حدیث و

نسبت دادن آن به ائمه اهل بیت<sup>(ع)</sup> به منظور تخریب شخصیت آنها، نوعی از تبلیغات بود که عباسیان همچون بنی امیه، در آن نقش فعالی داشتند. امام هشتم<sup>(ع)</sup> در روایتی فرمودند:

مخالفتان ما احادیثی درباره فضائل ما از پیش خود ساخته و به ما نسبت می دهند که از این کار نظر خاصی دارند. اینها سه دسته اند: روایت های غلوآمیز که ما را بالاتر از آنچه هستیم نشان می دهند. روایت های تقصیر که ما را پایین تر از آنچه هستیم نشان می دهند و روایت هایی که به عیوب دشمنان ما تصریح شده است. مردم وقتی روایت های غلوآمیز را می بینند، شیعیان ما را تکفیر کرده و عقیده به ربوبیت ما را بدانها نسبت می دهند. وقتی روایت های دسته دوم را می بینند، به ما در حد همانها اعتقاد پیدا می کنند و وقتی عیوب دشمنان ما را می شنوند، به ما همان نسبت ها را می دهند. (مجلسی، ۱۹۸۳م: ۲۳۹).

### مبارزه با بی عدالتی

ایجاد عدل و قسط نیز از دلایل بعثت پیامبران<sup>(ع)</sup> شمرده شده است. بعضی آیات قرآن کریم، هدف اصلی از دعوت پیامبران<sup>(ع)</sup> را برپایی و اجرای عدالت دانسته اند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است (حدید/ ۲۵).

علت اهمیت برقراری عدل این است که تنها در پناه عدل، انسان به غایت کمال و عبودیت نائل می شود. امام حسین<sup>(ع)</sup> در اهمیت قیام علیه ظلم از قول رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرمودند:

هر کس از شما مردم، سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می شمارد، پیمان خدا را می شکند، با سنت رسول خدا مخالفت می ورزد، در میان بندگان خدا

با گناهکاری و دشمنی رفتار می‌کند و بر او اعتراض نکند یا با گفتار و رفتار، او را از این امور باز ندارد، شایسته است که خداوند او را به همان جایگاهی وارد کند که ستمگر وارد است (حسینی تهرانی، بی تا: ۵۴ و ۱۱۵).

عدل به معنای دادن حق هر صاحب حقی است و عدالت، قرار گرفتن هر کس و هر چیز در جایگاه خود است (امام علی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۷۷: ۱۰۱۷؛ افلاطون، ۱۳۶۰: ۷۸).  
 بعضی از اندیشمندان اسلامی، عدالت را مساوات (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۵۴) و برخی آن را رفتار مطابق با قوانین اجتماعی خوانده‌اند (جعفری، ۱۳۵۸: ۲۵۵).

با توجه به اینکه طاغوت، جهل و خرافه نیز مردم را از اعتدال خارج می‌سازند (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۸) ارتباط آنها با ظلم نمایان می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۶۱) و مبارزه با این امور نیز مبارزه برای عدالت خواهد بود. خداوند پس از آنکه به حضرت داوود<sup>(ع)</sup> حکومت داد حکم کردن به حق را وظیفه ایشان قرار داد:

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ  
 عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ نَّعِيدُ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ؛ ای  
 داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری  
 کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که  
 از راه خدا به در می‌روند به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی  
 سخت خواهند داشت (ص/ ۲۶).

در تاریخ انبیا<sup>(ع)</sup> موارد بی شماری از مبارزه علیه بی عدالتی مطرح شده است. اولین برنامه ذوالقرنین، مبارزه با ظلم بود که فرمودند: «قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا؛ گفت اما هر که ستم ورزد، عذابش خواهیم کرد سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود، آنگاه او را عذابی سخت خواهد کرد» (کهف/ ۸۷).

ادریس<sup>(ع)</sup> نیز در مقابل پادشاهی که برای تصاحب مزرعه فردی، با اتهام خروج از دین، او را به قتل رساند، ایستادگی کردند و فرمودند: «اگر توبه نکنی، به زودی عذاب الهی تو را فرا خواهد گرفت» (almawood.alhakeem.com؛ lib.eshia.ir).

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۸۹

شعیب<sup>(ع)</sup> به حدی قوم مدین را که گرفتار کم‌فروشی و ظلم در اموال و خیانت بودند، به سوی توحید، کیل، توزیع عادلانه، ترک فساد در زمین و تبشیر و انذار دعوت کردند که رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرمودند: «شعیب<sup>(ع)</sup> خطیب انبیا<sup>(ع)</sup> بود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۵۴۰)

قرآن، منشأ همه رذائلی که از اسرائیلیان سر زد، مثل گرایش به سامری و گوساله‌اش (بقره/ ۵۴)<sup>۱</sup> و عدم رعایت حرمت شنبه را ظلم فاحش و ستم فاجع می‌داند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۵۴۵).

قرآن، علاوه بر فرعون، آل فرعون را نیز ظالم می‌داند. کارگزاران، فرعون را در ذبح و استحیاء بنی اسرائیل یاری می‌رساندند و همین امر باعث شمول آنان در جرگه ظالمان شد:

وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُم سَوَاءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ  
وَقِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ؛ و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از [جنگ] فرعونیان  
رهانیدیم [آنان] شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسران شما را سر می‌بریدند،  
زن‌هایتان را زنده می‌گذاشتند و در آن [امر بلا و] آزمایش بزرگی از جانب  
پروردگارتان بود (بقره/ ۴۹).

غرق شدن فرعون و آل فرعون هشداری برای مردم این عصر است که اگر در جرگه ظالمان باشید، خداوند قادر است در طرفه‌العینی بلایی همانند قوم فرعون بر شما نازل کند و اگر در جرگه مظلومان باشید نیز خداوند قادر است در طرفه‌العینی شر دشمنان شما را کم کند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۸۰)

امام رضا<sup>(ع)</sup> در عصر هارون به‌طور دائم برای نجات شیعیان از زندان تلاش و راهکارهای مختلف به آنها پیشنهاد فرمودند. امام<sup>(ع)</sup> در این مسیر چنان قاطعانه و همه‌جانبه عمل کردند

۱. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أَيْنُكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَمَن قَتَلَ فَإِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ و چون موسی به قوم خود گفت: ای قوم من شما با [به پرستش] گرفتن گوساله برخود ستم کردید، پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید و [خطاکاران] خودتان را به قتل برسانید که این [کار] نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است. پس [خدا] توبه شما را بپذیرفت که او توبه‌پذیر مهربان است.

که وقتی مأمون به عامل خود در مدینه دستور داد تا مردم را برای خلافت ایشان تهییج سازد، او، ثامن الحجج<sup>(ع)</sup> را عدلی معرفی کرد که مردم منتظرش بودند (اندلسی مالکی، ۴۰۴ق، ج ۵: ۳۵۹).

در عصر مأمون نیز افشاگری‌های ایشان نمونه‌های روشنی از مبارزه با بی‌عدالتی را رقم زد. بی‌عدالتی‌های دستگاه مأمون، یکی از عللی است که امام<sup>(ع)</sup> خلافت مأمون را نپذیرفتند و سپس ولایتعهدی را به شرط دخالت نکردن در شئون حکومتی پذیرفتند. ایشان در این پیمان، خود را از جنگ، صلح و عزل و نصب و تدبیر امور معاف داشتند تا علاوه بر شرکت نکردن در بی‌عدالتی‌های مأمون، راه انتقاد و مبارزه با ظلم باز باشد. این در حالی است که سیاست مأمون همان سیاست خشن شیعه‌کشی سایر خلفای عباسی بود که دستور داد یک‌شنبه ۶۰ تن از سادات را سر ببرند (رک؛ قائمی، ۱۳۷۸: ۶۲) و امام رضا<sup>(ع)</sup> رهبر جنبش ضد ستم مأمون بودند که به شیوه‌های مختلف سکوت، افشا و مقابله، پرده از ظلم‌های مأمون کنار می‌زدند تا به درد سادات و علویان رسیدگی فرمایند و آنها را از ریشه‌کن شدن حفظ کنند.

امام هشتم<sup>(ع)</sup> در کلام و عمل علیه بی‌عدالتی ایستادگی کردند. در کلامی فرمودند: «به‌کارگیری عدل و احسان، عامل پایداری نعمت‌هاست» (صدوق، ۴۰۴ق، ج ۲: ۲۴). در جایی دیگر قصد، سنت، روش و مرکب خاندان خود را اعتدال معرفی فرمودند. در جواب صوفیان خراسان که به زندگی ایشان در دستگاه مأمون اعتراض داشتند، فرمودند: «آنچه از امام انتظار می‌رود قسط و عدل است و اینکه وقتی سخن می‌گوید راست بگوید. وقتی حکم می‌کند به عدالت رفتار کند و وقتی وعده می‌دهد عمل کند» (مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۵۱).

ایشان در متن بیعت برای ولایتعهدی خویش نوشتند:

خدا را بر خویشتن گواه می‌گیرم که اگر رهبری مسلمانان را به دستم دهد، با همه به‌ویژه بنی‌عباس به مقتضای اطاعت از خدا و سنت پیامبرش عمل کنم. هرگز

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۹۱

خونی را به ناحق نریزم و ناموس و ثروتی را از چنگ دارنده/اش به در نیاورم، مگر در آنجا که حدود الهی مرا دستور داده است. اینها همه کنایه و تعرض به جنایت‌های بنی‌عباس است (حسینی عاملی، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

### نتیجه‌گیری

این مطالعه نشان داد:

۱. امام رضا<sup>(ع)</sup> با اتخاذ روش‌هایی مانند نشر معارف دین و تربیت شاگردان و در عین حال پیشنهاد راهکارهای مختلف برای حفظ و آزادسازی شیعیان زندانی، علیه حکومت طاغوتی هارون به مبارزه برخاستند. در زمان مأمون نیز پذیرش خلافت را با برخوردهایی قاطعانه متفی کردند و در پذیرش ولایتعهدی تحمیلی، با لحاظ شرط دخالت نکردن در امور کشورداری و عزل و نصب، مأمون را در انجام قصدش ناکام گذاردند. همچنین در برابر فرامینی چون اجرای نماز طلب باران و نماز عید، با مبارزه در سکوت صبر کردند تا رسوایی مأمون از سوی خود او رقم زده شود.
۲. مبارزه با جهل نیز در رفتارهای امام رضا<sup>(ع)</sup> واضح است. شرکت در مناظره‌های علمی، راه‌اندازی کلاس‌های معارف، تربیت شاگردان بسیار و تلاش در نشر تعالیم اسلامی در انظار و اجتماع مردمی، از جمله تلاش‌های ایشان برای مبارزه با جهل بود.
۳. امام رضا<sup>(ع)</sup> با خرافه نیز برخورد کردند. در مناظره با جاثلیق، استدلال‌های عقلی محکمی علیه الوهیت عیسی<sup>(ع)</sup> ارائه فرمودند. در مناظره با سلیمان مروزی اعتقاد ضرار مبنی بر برابری اشیا و اراده خداوند را نفی و در مناظره با عمران صابی یکی از موهوم‌ها یعنی اعتقاد به عدم وجود خدا در دنیا و وجود او فقط در آخرت را نفی فرمودند. همچنین ایشان اعتقاد غالبان را که اهل بیت<sup>(ع)</sup> را همتای خدا می‌دانستند، نادرست شمردند و خدا را بر نادرستی این اعتقاد گواه گرفتند.
۴. بی‌عدالتی‌های هارون و مأمون، امام<sup>(ع)</sup> را به افشاگری واداشت و این مبارزه نیز در

❖ سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۳

راستای مبارزه انبیا<sup>(ع)</sup> بود. تلاش در آزادسازی شیعیانی که بی‌گناه اسیر شده بودند، پیشنهاد راه چاره به آنان که در معرض دستگیری بودند و شرایطی که برای پذیرش ولایتعهدی مطرح فرمودند، نمایانگر عدم پذیرش حکومت مأمون به‌عنوان حکومتی عادل، نمونه‌هایی از مبارزه ایشان با بی‌عدالتی است.

پس اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> دقیقاً منطبق بر اهداف مبارزاتی انبیا<sup>(ع)</sup> است. این حقیقت، وارث بودن امام<sup>(ع)</sup> برای همه انبیای کرام<sup>(ع)</sup> را پررنگ‌تر و وجوب اطاعت از ایشان را متقن‌تر می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع و مأخذ

### قرآن مجید.

- ابن ابی جمهور، (۱۳۶۲/۱۴۰۳ق). *عوالی الثالی*. قم: سیدالشهدا<sup>(ع)</sup>. آخرین بازدید در کتابخانه مدرسه فقاہت: <http://lib.eshia.ir/11013/1/1>
- ابن شہر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۳۳۵)، *مناقب*. نجف: مطبعة الحیدریة. آخرین بازدید در کتابخانه مدرسه فقاہت: <http://lib.eshia.ir/16066/3/480>
- ابوالفرج اصفہانی، علی بن حسین، (۱۳۸۵ق). *مقاتل الطالبین*. قم: دارالکتاب.
- افلاطون، (۱۳۶۰). *جمہور*. مترجم فؤاد روحانی، تهران: کتاب.
- امام علی<sup>(ع)</sup>، (۱۳۷۷). *نہج البلاغہ*. مترجم عبدالمحمد آبتی، تهران: فرهنگ اسلامی.
- انجیل متی*، ۱۷:۴۶.
- انجیل مرقس*، ۳۴:۱۵.
- اندلسی مالکی، احمد بن عبداللہ، (۱۴۰۴ق). *عقد الفرید*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بندرریگی، محمد، (۱۳۷۴). *فرہنگ عربی - فارسی*. مترجم منجد الطلاب. قم: فروردین.
- بہشتی، محمد، (۱۳۷۳/۴/۴). «عدالت در جامعہ اسلامی». روزنامہ *جمہوری اسلامی*.

- پیشوایی، مهدی، (۱۳۷۵). *سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ*. قم: توحید.
- جاهودا، گوستاو، (۱۳۶۳). *روان‌شناسی خرافات*. مترجم محمدتقی براهنی، تهران: نو.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۵۸). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. تهران: فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹). *تفسیر موضوعی قرآن*. قم: اسراء.
- حسین، طه، (۱۳۳۹). *آئینه اسلام*. مترجم محمدابراهیم آیتی، تهران: بی‌نا.
- حسین اصفهانی، عمادالدین، (۱۳۶۱). *زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup>*. تهران: گنجینه محمد.
- حسینی تهرانی، محمد حسین، (بی‌تا). *لمعات الحسین<sup>(ع)</sup>*. مشهد مقدس: علامه طباطبایی.
- حسینی عاملی، جعفر مرتضی، (۱۳۸۷). *زندگی سیاسی هشتمین امام<sup>(ع)</sup>*. مترجم خلیل خلیلیان، قم: نشر الکترونیکی موسسه فرهنگی تبیان.
- رازی، ابوالفتح، (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴). *مفردات الفاظ قرآن*. مترجم غلامرضا خسروی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
- زیدان، جرجی، (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلام*. مترجم علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی، گوستاو لوبون و غیره، (۱۳۵۸). *تاریخ تمدن اسلام و عرب*. مترجم حسینی، تهران: اسلامیة.
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۶). *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup>*. تهران: مشعر.
- شریف‌قرشی، محمدباقر، (۱۳۸۲). *پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup>*. مترجم محمد صالحی، تهران: اسلامیة.
- شهرستانی، عبدالکریم، (۱۴۰۴ق). *الملل والنحل*. بیروت: دار المعرفة.
- شیرازی، صدرالدین محمد، (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: دار الهجرة.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (۱۴۰۴ق). *عیون اخبار الرضا<sup>(ع)</sup>*. بیروت: للمطبوعات.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (۱۴۱۶ق). *التوحید*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان*. قم: اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [http://lib.eshia.ir/50081/18/54/%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%AA\\_%D9%85%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D8%AA](http://lib.eshia.ir/50081/18/54/%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%AA_%D9%85%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D8%AA)

مقایسه اهداف مبارزاتی امام رضا<sup>(ع)</sup> و ... ❖ ۱۹۵

- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۸). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶ق). *الاحتجاج*. تعلیق سید محمدباقر خراسان، نجف: دارالنعمان.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق). *تاریخ طبری*. بی جا: بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق). *الامالی*. محقق مؤسسه البعثة، چاپ اول، قم: دار الثقافة.
- عطار دی قوچانی، عزیزالله، (بی تا). *مسند الامام الرضا*. بیروت: دارالصفوه.
- عفیفی، عبدالرزاق، (۱۴۲۰ق). *مذکرة التوحید*. السعودية: وزارة الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۰۲ق). *اعتقاد المسلمین و المشرکین*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فرید رفاعی، احمد، (۱۳۴۳ق). *عصر المأمون*. قاهره: دار الکتب المصریه.
- قائمی، علی، (۱۳۷۸). *در مکتب عالم آل محمد حضرت علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup>*. تهران: امیری.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳). *تفسیر قمی*:  
<http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/11288>
- کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا). *اصول کافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق / ۹۸۳م). *بحار الانوار*. بیروت: الوفاء.
- مراغی، احمد مصطفی، (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الفکر.
- مطهری، مرتضی، *وحی و نبوت*: آخرین بازدید در کتابخانه مدرسه فقاها:  
<http://lib.eshia.ir/50038/1/23>
- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۱۲ق). *تفسیر الکشاف*. قم: بوستان کتاب.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق). *الامالی*. محقق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
- موحدی ساوجی، علی، (۱۳۵۰). *ولا یتهمدی حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بحتی تاریخی، فقهی، حقوقی و اقتصادی*. قم: حکمت.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی